

## اشعار مطبوعاتی در دوره ی مشروطه

محمدعلی زهرازاده

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

هادی بهی

نجیبه بور

دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

از زمانی که نیازی مبرم به حضور نیروی مردمی در صحنه ی اجتماع و سیاست دوره ی مشروطیت احساس شد، عنصر شعر با نیروی احساسی بالای خود توانست محرک تازه ای در پیوند مردم با جامعه ی استبداد زده ی قاجاری باشد. در این میان بسیاری از روشن فکران و مبارزان سیاسی برای این که بهتر و عمیق تر عواطف و احساسات ملی - میهنی را نزد نخبگان سیاسی و نیز عموم مردم ایران تحریک کنند، به شعر روی آوردند. از آن جا که این احساسات می بایست در زمانی کوتاه تاثیر عمیق و ژرف خود را بر طیف گسترده ای از جامعه - آن هم جامعه ای عقب مانده و بی سواد - بگذارد، به وسیله ی روزنامه و مجلات به بیان در آمد. این دسته از شاعران به دلیل این که با مخاطبی عام و بعضاً بی سواد روبرو بودند، به اجبار اندیشه ها و اشعار خود را در اوزان ساده تر و کوتاه تری می ریختند تا آن را به صورت حاضر و آماده در قالب ادبیات عامه به عموم ملت ارائه دهند. این دسته از اشعار ملی - میهنی توانست در زمان خود جامعه ی ایران را در راه عبور از استبداد و رسیدن به آزادی و آرمان خواهی یاری برساند و نیروی مردمی را با اهداف خود هماهنگ سازد تا برای نخستین بار شاهد حضور مردم در عرصه ی سیاسی و ادبی ایران زمین باشیم.

**واژگان کلیدی:** جنبش مشروطیت، مطبوعات، شعر مطبوعاتی، چهره ها و صداها، قالبها، عمومیت یافتگی شعر

## از پس مشروطه نو شد فکر ها

## سبک هایی تازه آوردیم ما

## شد جراید پر صدا

مقدمه

شکل گیری جنبش مشروطه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ه.ق.) علاوه بر تاثیر بر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، در زمینه ی ادبی نیز انعکاس گسترده ای یافت. به گونه ای که بسیاری از شاعران و نویسندگان به صف آزادی خواهی گرویدند و با زبان و قلم خود به نبرد با اوضاع نا بسامان زمانه برخاستند. این نبرد زبانی و قلمی به صورت متمرکز و پیوسته در مطبوعات و مجلات آن دوره گسترش و نفوذ چشمگیری یافت.

روزنامه هایی که علاوه بر تهران در شهرهایی مانند رشت، تبریز و ... شعر این دسته شاعران را به گوش مردم می رساند و آن ها را از رخدادهای جاری در کشور آگاه می نمود. روزنامه ها و مجلاتی مانند صوراسرافیل، جبل المتین، مجلس، نوبهار، نسیم شمال، حشرات الارض و ...

در واقع با تلاش این دسته از شاعران و نیز روزنامه های این دوره بود که مردم هم به عنوان بخشی از حاکمیت به شمار آمدند و توانستند به درکی نسبی از شرایط موجود در جامعه ی ایران دست یابند. ادبیات و به ویژه شعر در ایران از آغاز شکل گیری خود تا جنبش ادبی بازگشت و در واقع قبل از جنبش مشروطیت، نیروی " مردمی " را به خود نپذیرفت. به گونه ای که شاعر در محیط دربار محصور بود. نخستین نگاه تازه به نیروی " مردمی " توسط جامعه ی ادبی از جنبش مشروطیت به ظهور رسید. در واقع « در دوره ی مشروطیت ادبیات برای نخستین بار به مفهوم واقعی مردمی می شود و طبقات کثیری از طریق روزنامه با ادبیات انقلابی دوره ی خود در تماس قرار می گیرند. » (شمیسا، ۱۳۷۹: ۳۴۰) و ما به تدریج رد پای مردم را در شعر و نیز نقش آنان را در جامعه می بینیم. به طور کلی این دوره سرآغازی بود بر دسترس قرار گرفتن شعر نزد آحاد جامعه ی ایران .

« در این میان شعر مشروطیت برای ترویج و نشر، بیش همه از مطبوعات و نشریاتی که در آن دوره منتشر می شد، سود می جست و می توان گفت که از طریق چاپ در روزنامه ها و جراید، در دسترس عموم مردم قرار می گرفت. از آن جا که با سرعت بسیار در حوزه ای وسیع منتشر می شد به همین دلیل، تاثیر آن بسیار ژرف و عمیق، و در بین طبقات مختلف مردم، حتی افراد بی سواد چشمگیر بود. بدین ترتیب یکی از ویژگی

های شعر مشروطیت که انتشار وسیع آن در بین مردم است، مشخص می‌شود. « (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۱۶۵-۱۶۴) که با توجه به نقش جراید و روزنامه‌ها که در سطحی وسیع و گسترده چاپ می‌شدند می‌توان به تاثیر آن‌ها در بالا بردن درک سیاسی آحاد مردم در این برهه از حیات سیاسی-اجتماعی ایران پی برد.

### چهره‌ها و صداها

در شعر مشروطیت و نیز به صورت جزئی‌تر در روزنامه‌های آن دوره می‌توان به چهره‌ها و صداهایی دست یافت که با کوشش، بینش و دید فکری تازه‌ی خود توانستند جامعه‌ی خواب‌آلوده‌ی قاجاری را به تکاپو وا دارند. در این میان می‌توان به چهره‌ها و صداهای شاخص زیر اشاره نمود:

- سید اشرف الدین گیلانی ← با استفاده از روزنامه‌ی خود با نام نسیم شمال.

دوش می خواند این سخن دیوانه‌ای بی‌بازخواست درد ایران بی‌دواست...

- علی اکبر دهخدا ← با استفاده از وزن ترانه‌های عامیانه در آثار منظوم خود و روزنامه‌ی صور اسرافیل.

خاک به سرم بچه به هوش آمده بخواب ننه یک سر و دو گوش آمده

گریه نکن لولو میاد می خوره گریه میاد بزیزی رو می بره

- ایرج میرزا ← با استفاده از محتوای مبارزه با خرافات و عقاید سنتی در اشعارش.

به قدر فهم تو کردند وصف دوزخ را که مار هفت سر و عقرب دو سر دارد

خدای خواهد اگر بنده را عذاب کند ز مار و عقرب و آتش گزنده تر دارد

از آن گروه چه خواهی که از هزار نفر اقل دویست نفر روضه خوان خر دارد

دویست دیگر جن گیر و شاعر و رمال دویست واعظ از روضه خوان بتر دارد

- محمدتقی بهار ← که آثار جوانی اش مقارن با نهضت مشروطیت است.

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست....

- عارف قزوینی ← با تصنیف‌های سیاسی اش که شعر را در خدمت اجتماع و سیاست در آورد.

برگ چغدر اومده آبیچی مظفر اومده

دور دور دور شه ببین امیر بهادر شه ببین!

چادر و چاقچورش کنید از شهر بیرونش کنید

- میرزاده عشقی ← با استفاده از تجربیاتش در زمینه‌ی شکستن سنت‌های شعری قدیم.

با شعر " کفن سیاه " و نیز منظومه ی " جمهوری نامه " .  
 - ابوالقاسم لاهوتی ← که قالب غزل را برای بیان مقاصد سیاسی و انقلابی اش برگزید.  
 خیانت های شاه و جهل ملت را چو می بینم  
 از آن می ترسم که این کشور رود بر باد و می نالم

### قالب ها

« اولین قالب شعری که در مطبوعات این دوره به نگارش درآمد " ترانه ها و تصنیف هایی " بود که با حوادث و جریان های روزانه ارتباط داشت و مردم آن را دهن به دهن یاد گرفته و در کوچه و بازار می خواندند. » (آرین پور ، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹) در زیر دو نمونه از این تصنیف ها را می آوریم:  
 قطعه ی " درویش شورشی " : این قطعه یکی از شعرهای ضربی و آهنگ داری است که از حیث هنر شعری بر نظایر خود رجحان دارد. ترجمه ی روسی این شعر و شعرهایی از این نوع را برتلس در کتاب تاریخ مختصر ادبیات ایران (لنینگراد، ۱۹۲۷) آورده است. اینک قسمتی از شعر:

هو حق مددی مولا نظری

هو حق مددی مولا نظری

از چیست چنین بیچاره شد

کوته دست و غمخواره شدیم؟

از خانه ی خود آواره شدیم؟

نادیده چو ما کس در بدری!

هو حق مددی مولا نظری

ایران بنگر ویرانه شده

بین مهر وطن افسانه شده

قومش همگی دیوانه شده

نابود شود این سان بشری

هو حق مددی مولا نظری... (همان : ۲۹-۳۰)

قطعه‌ی " مناره خانم " : ادوارد براون یک قطعه‌ی دیگر نیز که عنوان " تصنیف من کلام مناره خانم " و امضای هوپ هوپ (هدهد) دارد، در کتاب خود آورده است. این قطعه از حسرت و حیرت و پشیمانی ملت ساده لوح، که از مشروطه توقع آزادی و آسایش داشته و دستگیرش نشده است، حکایت می‌کند:

نه جان خواب بودم خواب دیدم	ماه رمضان شد نه جان
ماه رمضان شد نه جان	خواب من دروغ بود نه جان
خواب من دروغ بود نه جان	نه جان خواب بودم خواب دیدم
نه جان خواب بودم خواب دیدم	مشروطه به پا شد نه جان
مشروطه به پا شد نه جان	خواب من دروغ بود نه جان
خواب من دروغ بود نه جان	نه جان خواب بودم خواب دیدم
نه جان خواب بودم خواب دیدم	کوچه قشنگ است نه جان
کوچه قشنگ است نه جان	خواب من دروغ بود نه جان
خواب من دروغ بود نه جان	نه جان خواب بودم خواب دیدم
نه جان خواب بودم خواب دیدم	حمام تمیز است نه جان
حمام تمیز است نه جان	باز حمام خراب است نه جان
باز حمام خراب است نه جان	نه جان گریه مکن غصه مخور
نه جان گریه مکن غصه مخور	نان شکری می خرم واست
نان شکری می خرم واست	تا تو فکر رخت می کنی نه
تا تو فکر رخت می کنی نه	(آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۳)

از قالب‌های شعری دیگر که در شعر مطبوعاتی عصر مشروطه زیاد به چشم می‌خورد " مستزاد " و " مسمط " می‌باشد. « گویندگان عهد انقلاب از این دو شکل و قالب ادبی نیز بهره کافی بردند و بدین ترتیب

هیجویه ها و فکاهیات ملی و سیاسی فراوانی به وجود آمد که هر بند آن ها با برگردان واحد یا مختلف ختم می شد و روی هم رفته به بالادهای قدیم انگلستان شباهت دارد. « (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۵) نمونه هایی از قالب مستزاد از مرثی یغما :

شکوه از چرخ ستمگر چه کنم گر نکنم	چه کنم گر نکنم
گله از گردش اختر چه کنم گر نکنم	چه کنم گر نکنم
غم عباس بلاکش چه کشم گر نکشم	چه کنم گر نکشم
ناله بر حسرت اکبر چه کنم گر نکنم	چه کنم گر نکنم
رنج ناکامی قاسم چه برم گر نبرم	چه برم گر نبرم
یاد محرومی اصغر چه کنم گر نکنم	چه کنم گر نکنم

(آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۵)

یا مستزاد :

هفته ی کین، مه شر، سال دغل، قرن دغااست	خون هدر، مال هباست
شب غم، روز ستم، شام الم، صبح عزااست	خون هدر، مال هباست
فتنه بیدار و امان خفته و خصم از در کین	ترکتازان به کمین
رسته بی شحنه و خوان چیره و فرمان یغمااست	خون هدر، مال هباست

(همان: ۱۲۶)

یا شعر سید اشرف الدین گیلانی در روزنامه " نسیم شمال " در قالب مستزاد:

دوش می گفت این سخن دیوانه ای بی بازخواست	درد ایران بی دواست
عاقلی گفتا که از دیوانه بشنو حرف راست	درد ایران بی دواست
مملکت از چار سو در حال بحران و خطر	چون مریض محتضر
با چنین د ستور این رنجور، مهجور از شفاست	درد ایران بی دواست

(آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۴)

که مقایسه شود با مستزادی از بهار با عنوان " کار ایران با خداست " :

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست	کار ایران با خداست
شاه مست و میر مست و شحنه مست و شیخ مست	مملکت رفته ز دست
هر دم از دستان مستان فتنه و غوغا به پاست	کار ایران با خداست...

(همان: ۱۳۰)

در نخستین روزنامه‌هایی که در آغاز مشروطه منتشر شد، مضامین اجتماعی و سیاسی در قالب " مسمط " آورده شده است. به نظر می‌رسد که گویندگان آن روز، این قالب را « برای جلب توجه عامه مناسب‌تر دیده بودند یا می‌پنداشتند که این گونه شعر را می‌توان در مجلس و مجامع انشاد کرد. » (حاکمی والا، ۱۳۷۶: ۵۴) اما دیری نپایید که " مسمط " با ترجیع بند آمیخته شد؛ یعنی شعری پدید آمد که بیت آن تکرار می‌گردید. اشعار مشهور سیاسی و اجتماعی مربوط به سال‌های ۲۷-۱۳۲۴ ه.ق. که در روزنامه‌های آن زمان منتشر می‌شد، اغلب از این نوع بود؛ چنان‌که می‌توان برای نمونه به شعر معروف " یاد آر ز شمع مرده یاد آر " دهخدا در رثای میرزا جهانگیر خان شیرازی و نیز " جمهوری نامه " ی میرزاده عشقی اشاره کرد. قسمتی از شعر دهخدا:

ای مرغ سحر، چو این شب تار	داشت ز سر سیاهکاری
وز نغمه‌ی روح بخش اسحار	رفت از خفتگان خماری
بگشوده‌گر ز زلف زر تار	محبوبه‌ی نیلگون‌عماری
یزدان به کمال شد پدیدار	و اهریمن زشت خو حصاری
یاد آر ز شمع مرده یاد آر...	

« این مسمط حزن‌انگیز که درد و رنج و حس نفرت و انزجار شاعر را در حق قاتلان دوست دیرین خود نمودار می‌سازد، چنان‌که گفتیم از حیث سبک و قالب و قافیه بندی، در ادبیات ایران بدعت تازه‌ای گذاشت و پای از چهار دیوار افکار و انواع مرسوم شعر قدیم ایران بیرون نهاد. » (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۷-۹۶) در این دوره همچنین شعرهای طنزآمیزی به زبان ساده و قابل درک برای عوام به فراوانی سروده شد که در نشریات آن زمان چاپ می‌شد که به " احمددا " شهرت یافت. « این اشعار کنایه‌ای است از اشعار بد، بی معنی و بی وزن و قافیه. » (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹۸) « آثار سید اشرف الدین گیلانی معروف به نسیم

شمال (۱۲۸۷-۱۳۵۲ ه.ق.) مدیر روزنامه ی نسیم شمال نمونه ی خوبی است برای آن چه " احمدا " نام گرفته است. محمد تقی بهار - ملک الشعرا - (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ه.ق.) در یکی از اشعار خود بدین نکته اشاره کرده است. « (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۳)

از پس مشروطه نو شد فکرها  
شد جراید پر صدا  
بدعت افکندند چندی ز اهل هوش  
لیک زشت آمد به گوش ما  
سر به سر تصنیف عارف نیک بود  
شعر ایرج شیک بود  
بود ایرج پیرو قائم مقام  
عارف و عشقی عوام  
احمدای سید اشرف خوب بود  
شیوه اش مطلوب بود  
سبک اشرف تازه بود و بی بدل  
بود شعرش متحل...  
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵۹)

دهخدا شعری در قالب قطعه سروده به نام " روسا و ملت " که طی آن به کنایه از وضع استبداد، انتقاد نموده است. در این شعر " روسا " در نقش مادر نادان و " ملت " به صورت بچه ی بیماری تصویر شده است. این شعر که در شماره ی ۲۷ فوریه ۱۹۰۸ م. در صور اسرافیل منتشر شد از زبان مادری است که با فرزندان خویش مشغول صحبت است. این شعر به طرزى نمادین طفل بیمار و گرسنه ای را تصویر می کند که مادرش درصدد است تا با انواع حیل او را ساکت گرداند. طفل که در نهایت می میرد-کنایه از سرنوشت ملتی نزار در دست شماری از رهبران بی فکر و بی ملاحظه می باشد. البته این شعر به صورت عامیانه سروده شده است:

خاک به سرم بچه به هوش آمده  
بخواب ننه یک سر و دو گوش آمده



گریه نکن لولو میاد می خوره  
- ااه ااه - ننه چته؟ - گشمنه  
گریه نکن میاد بزبزی رو می بره  
- بترکی این همه خوردی کمه؟!  
لا لای جونم گلم باشی کیش کیش  
- از گشنگی، ننه، دارم جون می دم  
گریه نکن فردا بهت نون می دم  
- ای وای ننه، جونم داره در می ره  
- دستم، آخس، ببین چطو یخ زده  
- سرم چرا آن قده چرخ می زنه؟  
- تف تف جونم، ببین همه اخ شده  
- توی سرت شپیشه جا می کنه  
- خ خ خ خ... - جونم چت شد! - هاق هاق...  
- وای خاله! چشماش چرا افتاد به طاق  
- رنگش چرا، خاک به سرم، زرد شده؟  
- مانده به من آه و اسف، رود رود!  
وای بچم رفت ز کف، رود رود!  
(الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۳۳)

« شعر مشروطیت تنها در زمان خود کاربرد داشت و هر چند از نظر وسعت حوزه ی نفوذ آن در میان مردم، در دوران شعر فارسی بی سابقه بود، حوزه ی زمانی آن بسیار کوتاه بود. آن چه که مهم به نظر می آید تاثیر شعر این دوره است در تحول شعر فارسی و به وجود آمدن نهضت شعر نو و شاخه ی شعر اجتماعی معاصر ایران. » (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۱۶۵)

« این دوره نه تنها آغاز نوعی واقع گرایی سیاسی و اجتماعی در ادبیات، بلکه واقع گراترین و اجتماعی ترین دوره های ادبی ایران است. بویژه از نظر انعکاس بی کم و کاست مسایل اجتماعی در ادبیات. » (امین پور، ۱۳۸۴: ۲۹۳)

واقعیات و رویدادهای اجتماعی به شکل و شیوه ای صریح و مستقیم در آینه ی ادبیات این دوره منعکس است. ادوارد براون در این باره می گوید: « اگر همه ی اشعار این دوره گردآوری شود، تقریباً تاریخ منظوم انقلاب را تشکیل خواهد داد. » (براون، ۱۳۳۵، ج ۱: ۶۲)

« در این دوره شعر و شاعر با حفظ برخی از آن مسوولیت ها و کنار گذاشتن برخی دیگر، وظیفه ی مبارزه، روشنگری، انتقاد، افشاگری، بیانیه نویسی، استیضاح مقامات، تاریخ نگاری، معرفی صنایع و ... را هم به دوش داشت. چنانکه بسیاری از شاعران خود موسس یا نویسنده ی روزنامه یا مجلات بوده اند. از جمله: ادیب الممالک فراهانی (ادب)، سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)، دهخدا (صوراسرافیل)، محمد تقی

بهار (نو بهار و دانشکده)، نظام وفا (وفا)، تقی رفعت (تجدد و آزادیستان)، لاهوتی (پارس)، فرخی یزدی (طوفان) و ...» (امین پور، ۱۳۸۴: ۲۹۷)

شعر مشروطه برای اینکه بتواند حوادث و تحولات پر شتاب اجتماعی عصر را بازتاب دهد، ناگزیر است همچون جامعه‌ی در حال تجدد و دگرگونی، در محتوا و شکل نیز نو شود، انتقاد کند، واقع‌گرا باشد، طنزآمیز باشد، ساده باشد تا عامه‌ی مردم هم آن را دریابند. بویژه چون مهم‌ترین عرصه‌ی نشر این اشعار، روزنامه‌ها و مجلات است؛ شعر هم روزنامه‌ای و گزارش‌گونه است و گاه به مقاله‌ی مقفی یا بیانیه‌ی منظوم بدل می‌شود. این اشعار ویژگی‌هایی دارند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

« - دارای زبان عامه‌پسند و محاوره‌ای اند.

- به آسانی از بر می‌شوند.

- موزون، مقفی و منظم هستند.

- دارای تعبیرات مستعمل و آشنا بوده تا مخل ارتباط و انتقال اطلاعات نشوند.

- صور خیال پیچیده و سنگین در این اشعار دیده نمی‌شود.

- اندیشه، درون‌مایه و محتوای شعر هم باید در زمینه‌ی مسایل جاری، حوادث زمانه و نیازهای مردم و انقلاب باشد مانند: وطن، آزادی، زن، قانون، تجدد، مبارزه با جهل و خرافات و ...» (همان: ۳۰۶-۳۰۷)

البته لازم به ذکر است که یکی از اشکالات زبان روزنامه که همان زبان روشنفکران عصر است این بوده که کوشید به زبان مردم نزدیک شود. ترکیب ناموزون، ناهماهنگ و ناهمخوان لغات و اصطلاحات قدیم و جدید فارسی و بیگانه بدون ویرایش و پیرایش که وارد نظم و نثر روزنامه‌ای شد این نوشتارها را دچار نوعی ابهام و دوگانه‌نویسی کرد و متن را از سره‌نویسی خارج نمود. ترکیباتی از قبیل: پارلمان، وکیل، کمیسیون، تجدد، تمدن، حزب، سوسیالیسم، رادیکال، عدلیه، بلدیة، مالیه، پلتیک، دیپلماسی، سانسور، رمان، پاورقی و ...

سیل بی‌امان این گونه‌واژه‌ها در روزنامه‌ها و مجلات آن دوره و تحمیل آن‌ها به اندام کهن شعر موجب شد به جای اینکه شعر از این چشمه آب بردارد و آن را به راه خود بیاورد، سیل این واژه‌ها، شعر را با خود برد و این زبان تازه به اندام کهن شعر تزریق شد. (همان: ۳۰۸-۳۰۹) نکته‌ی دیگر ساخت ترکیباتی حاصل از ادبیات غنایی بود با ادبیات اجتماعی-سیاسی که ره‌آورد تازه‌ی این زبان بود. ترکیباتی مانند: " روسیه‌ی جان"، " دست سیاسی مژگان"، " مجلس شورا"، " هیات دل"، " سپه‌ناز"، " حدود

دل"، "عدلیه ی عشق" و ... . شعری از محمد تقی بهار خود نشان دهنده ی نفوذ این ترکیبات در شعر این دوره است:

دلفریبان که به روسیه ی جان جا دارند	مستبدانه چرا قصد دل ما دارند
دلبران خود سر و هر جایی و روسی صفتند	ورنه در خانه ی غیر چرا جا دارند
گاه لطف است و خوشی، گاه عتاب است و خطا	تا چه از این همه پلتیک تقاضا دارند
خوب رویان اروپا ز چه در مردن ما	حیله سازند گر اعجاز مسیحا دارند؟
صف مژگان تو را دست سیاسی است دراز	با نفوذی که به معموره ی دلها دارند
به چه قانون، سپه ناز تو ای ترک پسر	در حدود دل یاران سر یغما دارند؟
این چه صلحی است که در داخله کشور دل	خیل فزاق اشارات تو ماوا دارند؟
به کمسیون عرایض چه کنم شکوه ز تو	که همه حال من بی دل شیدا دارند
در پناه سر زلف تو بهارستانی است	که در او هیات دل مجلس شورا دارند
دل غارت شده در محضر عدلیه ی عشق	متظلم شد و چشمان تو حاشا دارند

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۰۸-۴۰۷)

« ادوارد براون در کتاب The press and poetry of modern Persia معتقد است که این آثار منظوم از دو

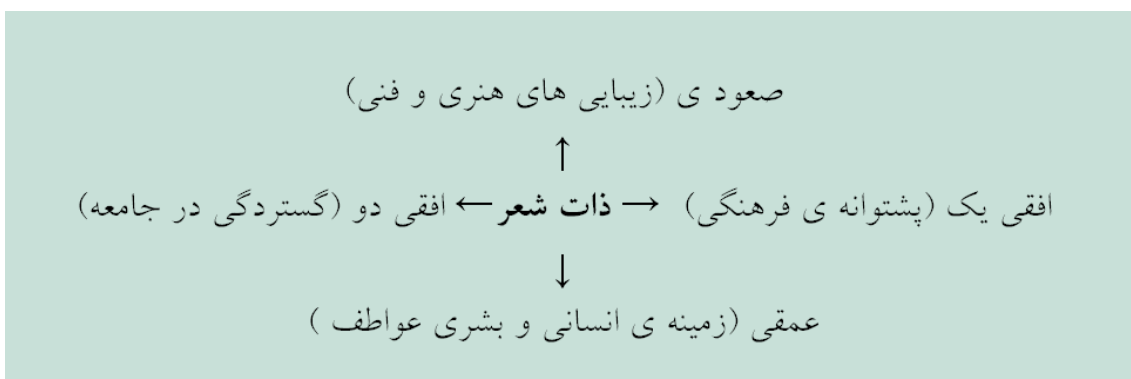
جنبه اهمیت دارد:

۱ - جنبه ی تاریخی

۲ - جنبه ادبی

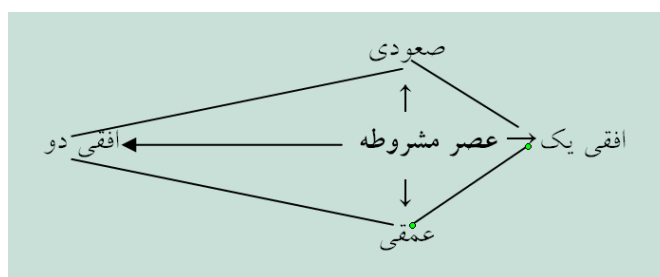
و می توان آن ها را در شمار اشعار کلاسیک ایران قرار داد. در اهمیت زیاد تاریخی و سیاسی این اشعار تردیدی نیست و از حیث مضمون نیز چون از زندگی روزمره و دردها و گرفتاری های اجتماعی سرچشمه گرفته اند اصیل تر و حقیقی تر هستند. اما این اشعار از جنبه ی ادبی و هنری دارای متانت و جزالت شعر قدیم ایران و حتی شعر عصر بازگشت نیستند. تنها اهمیت و نقش موثر این اشعار در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران و بیداری مردم خواب آلوده و غفلت زده ی مردم کشور می باشد. « (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲:

برای یک شاعر یا دوره ی ادبی چهار محور می توان در نظر گرفته تا آن شاعر یا دوره ی ادبی به شکل یکسان به نقطه ی اوج ادبی خود برسد. این چهار محور در نموداری چنین ترسیم شده است:



(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۷)

طبق این نمودار، شعر عصر مشروطیت را که قسمت اعظم آن به پشتوانه ی مطبوعات و مجلات آن دوره به ثبت رسیده است، تنها در یک جهت، (افقی دو / گسترده گی در جامعه) دارای پیشرفت قابل ملاحظه یی می بینیم. البته این پیشرفت بیش از همه مرهون تلاش ها و کوشش های مبارزان و شاعران راه آزادی ایران زمین بود که توانستند با چاپ و نشر این اشعار در مقیاسی وسیع علاوه بر گسترده گی آن در سطح جامعه ی ایران و بیداری نسبی ایرانیان، برای نخستین بار پیوندی بین شعر و مردم برقرار سازند.



### نتیجه

این اشعار برد زمانی چندانی نداشتند اما به دلیل رویکرد ساده انگارانه و عمومیت یافتگی خود بین اقشار متوسط و سطح پایین جامعه ی استبداد زده ی عصر قاجاری ایران توانستند کور سوی امیدی برای پیشبرد اهداف مشروطه خواهان باشند. به گونه ای که این دسته از شاعران با سرودن این اشعار در قالب مستزاد،

مسمط و نیز تصنیف‌های پرشور و برجسته، با چاپ‌های فراوان در نشریات آن دوره کمک‌شایان توجهی به بالا بردن سطح شعور آگاهی سیاسی عموم مردم ایران کردند. اشعاری که شاید حتی چند دهه بعد از آن دوره و یا امروزه ارزش ادبی در خوری نیافته‌اند اما روزگاری نه چندان دور، سکوی پرتابی برای روشنفکران و مبارزان عرصه‌ی سیاست و اجتماع ایران بوده‌اند تا با همگام نمودن عنصری به نام "مردم" که تا آن زمان صفحه‌ای را در تاریخ ایران زمین به خود اختصاص نداده بودند، جامعه را در راستای رسیدن پیشرفت و ترقی و آرمان‌خواهی یاری‌رسانند تا مثلث "مردم - شعر - حاکمیت" برای نخستین بار در عرصه‌ی حاکمیت سیاسی و ادبی ایران به ظهور برسد.

#### منابع:

- ۱\_ آراین پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما. ج ۱ و ۲. تهران: زوار.
- ۲\_ الرحمن، منیب. (۱۳۷۸). شعر دوره مشروطه. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: روزگار.
- ۳\_ امین پور، قیصر. (۱۳۸۴). سنت و نوآوری در شعر معاصر. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴\_ براون، ادوارد. (۱۳۳۵). تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در شعر مشروطه. ج ۱. ترجمه‌ی محمد عباسی. تهران: بی‌نا.
- ۵\_ بهار، محمد تقی. (۱۳۸۰). دیوان اشعار. ج ۲. تهران: توس.
- ۶\_ حاکمی والا، اسماعیل. (۱۳۷۶). ادبیات معاصر ایران. تهران: انتشارات پیام نور.
- ۷\_ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۵). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸\_ شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی. تهران: سخن.
- ۹\_ شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- ۱۰\_ میر صادقی، میمنت. (۱۳۷۶). واژه‌نامه‌ی هنر شاعری. تهران: کتاب‌مهناز.